

مختار نامه عطار نیشابوری

باب سی و دوم: در شکایت کردن از معشوق

فهرست مطالب

- شماره ۱: نه، بچو منت به مهریاری خیزد ۳
- شماره ۲: چون من به خلاف تو نکردم کاری ۴
- شماره ۳: کربا غم تو مرا شاری نبود ۵
- شماره ۴: ای کشته دلم بی تو چو آتشگاهی ۶
- شماره ۵: از دل گرمی که در هوای تو مراست ۷
- شماره ۶: عشق تو که بچو شمع میوخت مرا ۸
- شماره ۷: کربا، چو نظر کنی به روی ما کن ۹
- شماره ۸: تا جان دارم سروفا دارم من ۱۰
- شماره ۹: تا کی نفسی از سر صد دزدون ۱۱

- شماره ۱۰: ناکرده به پرشهای دساری
۱۲
- شماره ۱۱: خون ناخوردن به ازو بالست ترا
۱۳
- شماره ۱۲: شب نیست که دل خزین ندارم از تو
۱۴
- شماره ۱۳: در کوی تو جان گوشه نشین میدانم
۱۵
- شماره ۱۴: تاکی رانی از در خود بدرم
۱۶
- شماره ۱۵: چون دل ز غم عشق تو یک ره جان برد
۱۷
- شماره ۱۶: در عشق تو من کرد جنون میکردم
۱۸
- شماره ۱۷: که در توام ز پرده آرد بیرون
۱۹
- شماره ۱۸: دیوانه شدم زلف تو زنجیر کنم
۲۰
- شماره ۱۹: امروز چنین بر سر غوغای توام
۲۱

- شماره ۲۰: جاناره بدخونی ناسازگیر ۲۲
- شماره ۲۱: جانابگذر به کوی مایک باری ۲۳
- شماره ۲۲: دل به ز تو دمساز نیاید هرگز ۲۴
- شماره ۲۳: کر جان کویم هست پس پرده تست ۲۵
- شماره ۲۴: بس طیره باندم ز طنازی تو ۲۶
- شماره ۲۵: تا چند من سوخته را رنجانی ۲۷
- شماره ۲۶: نه مرهم خون خواره خود خواهی کرد ۲۸
- شماره ۲۷: هر کاو نه به جان کناره جوید از تو ۲۹
- شماره ۲۸: از آه درون کام و ز بانم بموز ۳۰
- شماره ۲۹: در ششده غم بکد از آخر ۳۱

- شماره ۳۰: هر خط، می بیشترم میوزی ۳۲
- شماره ۳۱: تا در دل من آتش عشق تو فروخت ۳۳
- شماره ۳۲: تا کی دل و جان در دندم سوزی ۳۴
- شماره ۳۳: من با تو بدی نکردم ای مینایی ۳۵
- شماره ۳۴: هم رهبر این عاشق کمرای تو ۳۶
- شماره ۳۵: کربنی تو دمی خون جگر میخورم ۳۷
- شماره ۳۶: که رانده دبرم میداری ۳۸
- شماره ۳۷: گاهی به بر خویشتم میخوانی ۳۹
- شماره ۳۸: ای عشق تو کیسای سرگردانی ۴۰
- شماره ۳۹: هر خط به سوی من شیخون آری ۴۱

- شماره ۴۰: که با من دخته کنی و مسازی ۴۲
- شماره ۴۱: ای هر نفست عزم جگر خواری بیش ۴۳
- شماره ۴۲: که حله عشق بر دل مجنون آر ۴۴
- شماره ۴۳: در راه کفند های مراد تک و تاز ۴۵
- شماره ۴۴: ای در غم عشق تو ره بی نیست شده ۴۶
- شماره ۴۵: عشق تو که سر چون قلم اندازد ۴۷
- شماره ۴۶: صدمبار کشیدم و به سرباری بار ۴۸
- شماره ۴۷: آن را که ز دیای تو کوهر بایست ۴۹
- شماره ۴۸: در عشق تو ای خلاصه زیبایی ۵۰
- شماره ۴۹: از عشق فرو گرفت های پیش و پس ۵۱

- شماره ۵۰: شرطت ز توبی سرو بی پا که روم
۵۲
- شماره ۵۱: که عشق تو چون حلقه دایه میروم
۵۳
- شماره ۵۲: سودای تو ام به سر برون گردانید
۵۴
- شماره ۵۳: سودای تو کارم به خطر خواهد کرد
۵۵
- شماره ۵۴: عشق تو به هر دم هزار افسون کرد
۵۶
- شماره ۵۵: که نعره زن قلندر آیم با تو
۵۷
- شماره ۵۶: گاهی به خودم بار دهم مستی مست
۵۸
- شماره ۵۷: زان بگرفته است لشکری پیش و پسم
۵۹
- شماره ۵۸: چون داد دلم دل کس کمینده
۶۰

۶۱

شماره ۵۹: جان میوزدهر نفسم تاکی ازین

۶۲

شماره ۶۰: چه عثوه و ددم بود که دلدار نداد

۶۳

شماره ۶۱: هم دیده بر آن روی چومه باید داشت

شماره ۱: نه، پچو منست به مهریاری خنیزد

نه، پچو منست به مهریاری خنیزد	نه، نیر چو من به روزگاری خنیزد
من خاک تو تو تو میدی بربادم	ترسم که میان ما غباری خنیزد

شماره ۲: چون من به خلاف تو نکردم کاری

از بنده چرا گرفتند ای آزاری	چون من به خلاف تو نکردم کاری
بازم خرازمین فروختن یکباری	هر روز جهان بر من مسکین مفروش

شماره ۳: کرباغم تو مرا شماری نبود

کرباغم تو مرا شماری نبود	دور از تو غم مرا کناری نبود
کرد ره ماهر دو غباری افتاد	شک نیست که راه پیغماری نبود

شماره ۴: ای کشته دلم بی تو چو آشکاهی

ای کشته دلم بی تو چو آشکاهی	وز هر رک جان به آتش تو راهی
چون میدانی که دل پر آتش دارم	ناآمده بگذری چو آتش خواهی

شماره ۵: از دل گرمی که در هوای تو مراست

از دل گرمی که در هوای تو مراست	در بندگیست به آتشی مانم راست
چون از آتش فروختن نیست عجب	این بنده کنون فروختن خواهد خواست

شماره ۶: عشق تو که، همچو شمع میسوخست مرا

عشق تو که، همچو شمع میسوخست مرا	یصبری پروانه در آموخت مرا
هجر تو به رایگان گرانم بخريد	تا آتش سودای تو بفروخت مرا

شماره ۷: کریمچ نظر کنی به روی ماکن

کریمچ نظر کنی به روی ماکن وریمچ گذر کنی به کوی ماکن
ای ترک چو کار تو همه تاختن است کر تاختنی کنی به سوی ماکن

شماره ۸: تاجان دارم سروفا دارم من

ورجان بیری روان روادارم من

تاجان دارم سروفا دارم من

چون در همه آفاق ترا دارم من

تا کی پرسی که مان چه داری در دل

شماره ۹: تکی نفسی از سرصد در زدن

تکی نفسی از سرصد در زدن خوابه اشک بر رخ زرد زدن
چون هست دل چو آهنت بر من سرد بیوده بود بر آهمن سرد زدن

شماره ۱۰: ناکرده به پشتهای دمازی

چندیم به پای پیل، هجراندازی	ناکرده به پشتهای دمازی
از بس که بدیدم از توروبه بازی	هر شیردلی که داشتم بادیدم

شماره ۱۱: خون ناخوردن به ازو باست ترا

خون ناخوردن به ازو باست ترا	زان است کزین میوه و باست ترا
آنست که تو حرام خوار افتادی	ورنه همه خونها حلالست ترا

شماره ۱۲: شب نیست که دل خزین ندارم از تو

شب نیست که دل خزین ندارم از تو	در دل دم آتشین ندارم از تو
تا چند کنی خون جگر در چشمم	من سوخته چشم این ندارم از تو

شماره ۱۳: در کوی تو جان کوشه نشین میدانم

وز زلف تو عقل خوشه چین میدانم	در کوی تو جان کوشه نشین میدانم
در خواب کنی مراقبتن میدانم	بیدار نشتهای چنین میدانم

شماره ۱۴: تاکی رانی از د خودد بدرم

تاکی سوزی ز آتش بهران حکرم	تاکی رانی از د خودد بدرم
خواهی که نظر کنی نیایی اثرم	آخر نظری کن که اگر بعد از این

شماره ۱۵: چون دل ز غم عشق تو یک ره جان برد

چون دل ز غم عشق تو یک ره جان برد پنداشت غمت بسر توان آسان برد
و امروز به دستیم برون آمدنای کاین دست به هیچ روبره سر نتوان برد

شماره ۱۶: در عشق تو من کرد جنون میکردم

وز دایره عقل برون میکردم	در عشق تو من کرد جنون میکردم
در خون تو شدی و من به خون میکردم	دیری است که در خون دل من شدای

شماره ۱۷: که درد توام ز پرده آرد بیرون

که درد توام ز پرده آرد بیرون گاه از غم تو پرده دل کسیر و خون
هر روز هزار بار چون بوقلمون میکرد اند عشق توام گوناگون

شماره ۱۸: دیوانه شدم زلف تو زنجیر کنم

دیوانه شدم زلف تو زنجیر کنم	به زان که هوای عقل دگر کنم
در عشق تو هر حیل که میاندیشم	از پیش نمیرود چه تدبیر کنم

شماره ۱۹: امروز چنین بر سر غوغای توام

امروز چنین بر سر غوغای توام	در پای فتاده مست و شیدای توام
گفتی: «پس ازین کار تورونق کیرد»	دیدم که گرفت لیک سودای توام

شماره ۲۰: جاناره بدخونی ناسازگیر

جاناره بدخونی ناسازگیر	خشمی که مبادت از سرنازگیر
من خاک توام که باد دارم در دست	چون خاک توام پای ز من بازگیر

شماره ۲۱: جانا بگذر به کوی مایک باری

جانا بگذر به کوی مایک باری	بر کسیر قدم به سوی مایک باری
در خاک نظر چه میکنی بهوده	آخر بنگر به روی مایک باری

شماره ۲۲: دل به ز تو دمساز نیاید هرگز

دل به ز تو دمساز نیاید هرگز	جان جز ز تو اعزاز نیاید هرگز
با حمله خُلق اگر در آسیر می تو	کس شیوه تو باز نیاید هرگز

شماره ۲۳: کر جان کویم هست پس پرده تست

کر جان کویم هست پس پرده تست	وردل کویم به درون کرده تست
ز آورده من دگدرو سردنه	زیراکه همه به هم بر آورده تست

شماره ۲۴: بس طیره باندَم ز طنّازی تو

بس طیره باندَم ز طنّازی تو بس سخت فدام از سرافرازی تو
تاکی باشیم؛ همچو طفلان شب و روز نظارگیان بوالعجب بازی تو

شماره ۲۵: تاخذ من سوخته رارنجانی

تاخذ من سوخته رارنجانی	تاکی کشیم بتیغ سرکردانی
نه باخودم ونه بخود از حیرانی	کرچیچ نکویم تو نکو میدانی

شماره ۲۶: نه مرهم خون خواره خودخواهی کرد

نه مرهم خون خواره خودخواهی کرد	نه ماتم آواره خودخواهی کرد
بر خنیر که یچاره کار تو شدم	گر چاره یچاره خودخواهی کرد

شماره ۲۷: هرکاون به جان کناره جوید از تو

هرکاون به جان کناره جوید از تو	در روزی ستاره جوید از تو
هر چاره که جستم از تو بیچاره شدم	بیچاره کسی که چاره جوید از تو!

شماره ۲۸: از آه درون کام و زبانم بمسوز

از آه درون کام و زبانم بمسوز	وز فرقت خود به یک زمانم بمسوز
فعل بد من پوش و خونم بمریز	برد دلم به بخش و جانم بمسوز

شماره ۲۹: در ششدره غنم بکدا از آخر

دشدره غنم بکدا از آخر	لطفی بکن و حجاب بردار آخر
چون شمع بو ختم ز عشقت صدار	یکبار کیم بوز یکبار آخر

شماره ۳۰: هر خط، می بیشترم میوزی

هر خط، می بیشترم میوزی	هر روزه نوعی دگرم میوزی
چون با من بی دل، نمی سازی تو	از بهره چندین جگرم میوزی

شماره ۳۱: تادول من آتش عشق تو فروخت

تادول من آتش عشق تو فروخت	از نیک و بد جهان مرا چشم بدوخت
سر جمله کار خود بگویم با تو	درد تو مرا بکشت و عشق تو بسوخت

شماره ۳۲: تاکی دل و جان در دمندم سوزی

وز آتش عشق بند بندم سوزی	تاکی دل و جان در دمندم سوزی
چندم کلنی ز چشم و چندم سوزی	چون سوخته و کلنده راه توام

شماره ۳۳: من باتوبدی نکردم ای مینایی

کاندوه تو میخورم بدین تنهایی	من باتوبدی نکردم ای مینایی
اندوه بر اندوه چه میافزایی	تو نسیر به اندوه خودم باز گذار

شماره ۳۴: هم رهبر این عاشق کمرای تو

هم رهبر این عاشق کمرای تو هم مونس خلوت سحرگاہی تو
میوزم و از سوز من آگاہی تو از سوخته خویش چه میخواهی تو

شماره ۳۵: کربی تودی خون جکری میخورم

کربی تودی خون جکری میخورم آغشته همی شوم ز خون جکرم
کار توبه بیچ کونه پی میبرم سرگردانا که من به کار تودم!

شماره ۳۶: که رانده دبردم میداری

که رانده دبردم میداری که غرقه خون جگرم میداری
این از همه سختتر که دودل من میدانی وزیر و زبرم میداری

شماره ۳۷: گاهی به بر خویشتم میخوانی

گاهی به بر خویشتم میخوانی	گاهی ز در خویشتم میرانی
سرکشته و کشته توام میدانی	تا چند بخون جگرم کردانی

شماره ۳۸: ای عشق تو کیمیای سرگردانی

ای عشق تو کیمیای سرگردانی وی کوی تو در بادیہ حیرانی
چون میدانم که حال من میدانی تا چند به خون جگر مگردانی

شماره ۳۹: هر خط به سوی من شیخون آری

دست از دو جهان د دل مجنون آری	هر خط به سوی من شیخون آری
چیزی د کرم ز پرده بیرون آری	گر ناله کنم که پرده برگیر آخر

شماره ۴۰: که با من دخته کنی دسازمی

که با من دخته کنی دسازمی که چون شمعم بوزی و بکدازی
هر شب، یکی رهم بگیری تاروز هر روز ز نودر غلطم اندازی

شماره ۴۱: ای هر نفست غزم جگر خواری میش

ای هر نفست غزم جگر خواری میش	هر دم به توام شوق و کرفزاری میش
همواره تراناز و مرازاری میش	پیوسته تراغزو مرا خواری میش

شماره ۴۲: که حملهٔ عشق بر دل مجنون آر

که حملهٔ عشق بر دل مجنون آر که روح کلم نشان و که در خون آر
چون دست تراست بنده را فرمان نیست هر روز به دستی دگر مایه بیرون آر

شماره ۴۳: در راه فکند های مراد تک و تاز

در راه فکند های مراد تک و تاز که شیب نهی پیش من و گاه فراز
هر خطه مرا به شیو های میانداز مگذار که یک نفس به خویش آیم باز

شماره ۴۴: ای در غم عشق تو ره‌ی نیست شده

ای در غم عشق تو ره‌ی نیست شده	دل پر غم تو دست تهی نیست شده
هرگاه که دکنار دل بنشینی	دل راز میان برون نهی نیست شده

شماره ۴۵: عشق تو که سرچون قلمم اندازد

عشق تو که سرچون قلمم اندازد	چون شمع سرم در قدمم اندازد
هر که که وجودت متجلی گردد	تا چشمم زخم، در عدمم اندازد

شماره ۴۶: صدار کشیدم وبه سرباری بار

صدبار کشیدم وبه سرباری بار	خوارم کردی چه خنیزد از خواری خوار
عشقت چو مرا کشت به صدزاری زار	آنگاه مرا چه سود از یاری یار

شماره ۴۷: آن راکه ز دریای تو کوهر بایست

آن راکه ز دریای تو کوهر بایست	همچون کویش نه پاونه سربایست
من خود بودم چنانک بودم دلنگ	دیوانگی عشق تومی در بایست

شماره ۴۸: در عشق تو ای خلاصه زیبایی

در عشق تو ای خلاصه زیبایی
کفتی: «به بر تو خواهم آمد روزی»
با خاک یکی شدم چه میفرمایی
چون من مردم مگر به خاکم آبی

شماره ۴۹: از عشق فرو گرفت‌های پیش و پس‌م

از عشق فرو گرفت‌های پیش و پس‌م	تا در غم عشق، راه نبوده کسم
تا در همه عمر دیدم یک نفست	عمری است که سرگشته آن یک نفسم

شماره ۵۰: شرطست ز توبی سروبی پاکه روم

شرطست ز توبی سروبی پاکه روم	فرض است داندوه تو تنها که روم
گفتم بگریزم از تو جایی دیگر	خود جای گرفتمای تو حرجا که روم

شماره ۵۱: که عشق تو چون حلقه در میبرد

که عشق تو چون حلقه در میبرد	گاه از بد و نیک بیخبر میبرد
هر دم به غرامتی دگر میکشدم	هر خط به عالمی دگر میبرد

شماره ۵۲: سودای توام به سرب برون گردانید

سودای توام به سرب برون گردانید	باری بشنوز من که چون گردانید
بر خاک رهم کلند و خون کرد دلم	چون خاک شدم میان خون گردانید

شماره ۵۳: سودای توکارم به خطر خواهد کرد

سودای توکارم به خطر خواهد کرد	قسم دل من خون جگر خواهد کرد
فی الجمله مرا زیر و زبر خواهد کرد	این میدانم تا چه دگر خواهد کرد

شماره ۵۴: عشق توبه هر دم هزار افسون کرد

عشق توبه هر دم هزار افسون کرد	تا عقل ز من برد و مرا مجنون کرد
من هر چه که داشتم ندادم از دست	اما همه او ز دست من بیرون کرد

شماره ۵۵: که نعره زن قلندر آیم باتو

که نعره زن قلندر آیم باتو که پیش فدا ده بر سر آیم باتو
هر روز به دستی دگر آیم باتو آخر به کدام در آیم باتو

شماره ۵۶: گاهی به خودم بار دهم مستی مست

گاهی به خودم بار دهم مستی مست	گاهی ز خودم دور کند پستی پست
گاهیم چنان کند که حیران کردم	تا هست جهان و در جهان، هستی هست

شماره ۵۷: زان بگرفته است لکتری پیش و پسم

زان بگرفته است لکتری پیش و پسم	تایک نفسی به خوشتن در رسم
از پرده برون میگذرد هر نفسم	تا من بدانم که کیم یا چه کسم

شماره ۵۸: چون داد دلم دل کسلم میندہ

چون داد دلم دل کسلم میندہ
جزد و دریغ حاصلم میندہ
کر چه دل من بر دلم اورا باد!
دل باز چه خواهم چو دلم میندہ

شماره ۵۹: جان میوز دهر نفسم تاکی ازین

جان میوز دهر نفسم تاکی ازین	دل مینده بیچ کسم تاکی ازین
بگرفت بلا پیش و پسم تاکی ازین	فریاد ز فریاد رسم تاکی ازین

شماره ۰۶: چه عشوه و دم بود که دلدار زنداد

دل بردوبه دلبریم اقرار زنداد	چه عشوه و دم بود که دلدار زنداد
از سیر جمی خود دلش بار زنداد	گفتم که مرا به پیش خود بار دهد

شماره ۱۶: هم دیده بر آن روی چومه باید داشت

هم دیده بر آن روی چومه باید داشت	هم توبه از آن روی کنه باید داشت
گفتم: «جانا چشم من از دست بشد»	گفتا: «چکنم چشم نکه باید داشت»